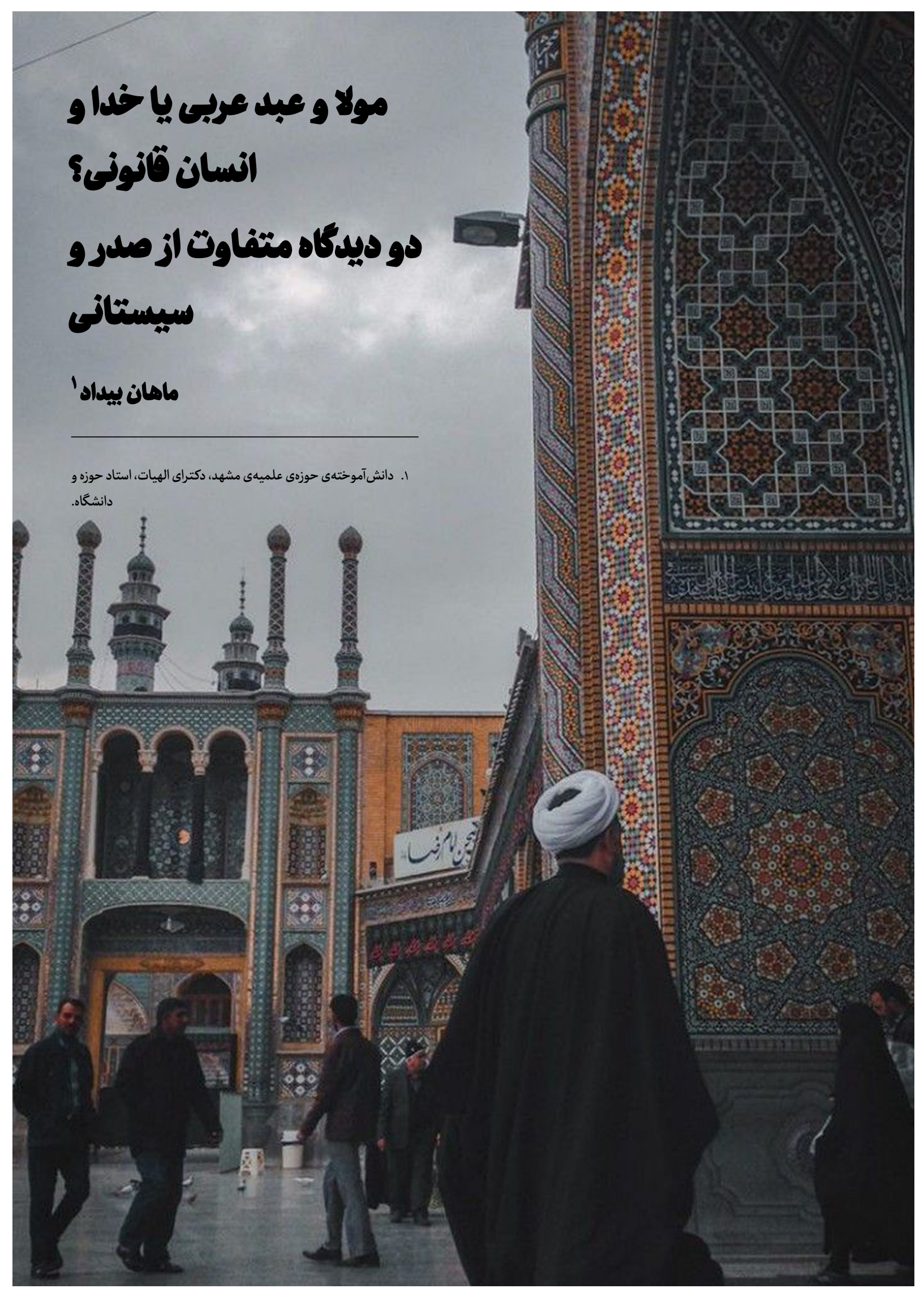


مولا و عبد عربی یا خدا و انسان قانونی؟ دو دیدگاه متفاوت از صدر و سیستانی

ماهان بیداد^۱

۱. دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد، دکترای هیأت، استاد حوزه و دانشگاه.



سید محمدباقر صدر را در دانش اصول فقه معمولاً با نظریه «حق الطاعة» می‌شناسند؛ حق اطاعت مولا بر بندگانش؛ نظریه‌ای که تاکنون مورد بحث و مناقشه بوده است. شاگردان و طرفدارانش نظریه او را می‌ستایند و برخی استادان دانش اصول، آن را به نقد نشسته‌اند. بیشتر نقدها و پاسخ‌های آن در یک جلد کتاب فارسی به نام نظریه حق الطاعة، نوشته رضا اسلامی، منتشر شده است.

دانش‌آموختگان مکتب آیت‌الله خویی که خود مجتهدانی زبردست بودند، همچون شیخ حسین وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی و شیخ علی فلسفی، وقتی وارد حوزه علمیه قم و مشهد شدند، با نظریه حق الطاعة و طرح تفصیلی آن در درس خویش با سردی برخورد کردند. آنها سید محمدباقر صدر را همواره در درس خارج استاد بزرگ خویش آیت‌الله خویی دیده بودند و با صدر جوان نشست و برخاست نیز داشتند، اما هیچگاه نمی‌خواستند به او بهای زیادی بدهند. گویا از اینکه صدر جوان در زمان مرجعیت آیت‌الله خویی اعلام مرجعیت کرد گله داشتند. آنها به یاد دارند که صدر خود مبلغ اعلمیت آیت‌الله خویی در بصره بود. این نکته نیز همواره در ذهن شاگردان آیت‌الله خویی و بیت ایشان وجود داشت که سید محمدباقر صدر از مؤسسان حزب الدعوة بود و آنها رویکرد انقلابی و حزبی این گروه را نمی‌پسندیدند.

اما به تدریج و با رونق گرفتن کتابی که شهید صدر برای آموزش دانش اصول فقه در سه سطح (حلقات) نوشت، یعنی درس فی علم الاصول، و تدریس این کتاب در مدارس علمیه قم و مشهد، و نیز فعالیت علمی شاگردان شهید صدر در معرفی و توضیح آراء اصولی استاد خویش، نظریه حق الطاعة جلوه بیشتری یافت. دیگر نمی‌شد در درس خارج اصول فقه به بحث برائت عقلی رسید و از نظریه حق الطاعة به سادگی عبور کرد؛ تا آنجا که توانمندی در نقد و به چالش کشیدن نظریه حق الطاعة، یکی از شاخص‌های چیرگی در دانش اصول فقه شد! از جمله مخالفان سرسخت نظریه حق الطاعة، صادق آملی لاریجانی است.

شکی نیست که نظریه حق الطاعة از نوآوری‌های شهید صدر در دانش اصول فقه به شمار می‌رود و صورت‌بندی و تبیین استدلالی نوین او پیشینه‌ای در تاریخ اصول فقه نداشته است، اما روایتی وجود دارد که بیان می‌کند ریشه اصلی این نظریه در مکتب قم بوده و آن هم در درس داماد مؤسس حوزه علمیه

شاگردان خویی با نظریه «حق الطاعة» به سردی برخورد کردند.

قم، یعنی سید محمد داماد!

سید علی محقق داماد، درباره نوآوری‌های اصولی پدر خویش اینگونه می‌گوید:

در بحث قبح عقابِ بلا بیان، نظرشان این بود که این قاعده درست نیست و در برائت به این قاعده تکیه نمی‌کرد؛ که این بخش بیشتر به نام شهید سید محمدباقر صدر مشهور شد. همین چیزی که بین طلبه‌ها به نام مبنای حق الطاعة و امثال آن معروف است. اصل مبنای گویا از ایشان باشد. حال [اینکه] چطور شده که شهید صدر از ایشان گرفته، قضیه شاید از این قرار باشد: نوشته‌های آقا سید جلال طاهری، پیش حاج آقا موسی صدر بوده است. ایشان وقتی که به نجف رفته است، با شهید سید محمدباقر صدر مباحثه داشته و در این مباحثه دیدگاه‌های ویژه والد ما به ایشان رسیده است. آقای سید محمدباقر صدر در اوائل انقلاب، در عتبات، به اخوی، آقا سید مصطفی محقق داماد، گفته بود: «من اگر درس والد شما را درک نکردم، ولی شاگرد مع‌الواسطه ایشان هستم. چون حاج آقا موسی، مطالب ایشان را داشت و ما با هم مباحثه می‌کردیم و از این طریق با نظریات والد شما آشنا شدم.»^۲

اما توضیح نظریه حق الطاعة با بیان شهید سید محمدباقر صدر بدین شرح است:

انواع حق اطاعت

ابتدا باید دانست که اطاعت کردن، بر اساس حقی است که در

۲. مجله حوزه، ش ۱۶۲، ۱۳۸۳، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

شهید صدر نظریه‌ی «حق الطاعه» را از سید محمد داماد گرفته است.

ولایت و حق سرپرستی بر او داشته باشد و آمر (مولا) بنابر محدوده ولایت خویش، حق اطاعت شدن توسط زیردستان خود را دارد.

مولویت (سرپرستی) و حق اطاعت داشتن، بر سه گونه است:^۳

۱. مولویتی که ذاتی و بدون جعل و اعتبار است و امری واقعی محسوب می‌شود. این مولویت تنها به خداوند متعال اختصاص دارد؛ چرا که او خالق ماست و بر ما نیز مالکیت دارد. این مولویت محال است که جعلی باشد؛ زیرا نفوذ جعل متوقف بر آن است که مولویت جاعل در مرتبه قبل ثابت شده باشد. از آنجا که مولویت ذاتی در غیرخداوند فرض ندارد و فاقد شء نمی‌تواند معطی آن باشد، لذا اعتباری بودن این نحو از مولویت محال است و بنای عقلا بر این مولویت، بدین معنی نیست که آنان چنین مولویتی را جعل کرده باشند، بلکه یعنی آنان چنین

شخص آمر می‌بینیم. ما هنگامی که در برابر دستور و فرمانی قرار می‌گیریم، ابتدا به دستوردهنده (آمر) نگاه می‌کنیم؛ اگر دریابیم که او حقی بر ما دارد، فرمان وی را گردن می‌نهیم. مثال روشن آن درباره پدر است؛ از آنجا که پدر حق والایی بر ما دارد، و به وضوح آن را درک می‌کنیم، این حق «سرپرستی» او بر ما باعث می‌شود که دستورات او را بی‌درنگ انجام دهیم، اما اگر شخصی که اصلاً او را نمی‌شناسیم به ما دستوری دهد، برای انجام امر او هیچ تلاشی نمی‌کنیم و ابتدا از او سؤال خواهیم کرد که تو چه حقی بر من داری که دستور می‌دهی. بنابراین، کسی می‌تواند انسان را به اطاعت فرامین خویش درآورد که



▲ سید محمد باقر و سید موسی صدر

۳. بحوث فی علم الاصول: مباحث الحجج والاصول العملیه، آیت‌الله شهید صدر، تقریر سید محمود هاشمی، المجمع العلمی، ج ۴، ص ۲۸.

چیزی را درک می‌کنند؛ همانند ادراک دیگر قضایای واقعی.

۲. مولویتی که از طرف مولای حقیقی (خداوند) جعل شده باشد، همانند مولویت جعل شده برای نبی یا ولی؛ البته گستره و حدود این مولویت، به مقدار جعل آن بستگی دارد.

۳. مولویتی که از جانب عقلا جعل شده، به گونه‌ای که خودشان برای خود توافق کرده‌اند؛ مانند موالی عرفی و مدیران جامعه. محدوده این مولویت بستگی به مقدار جعل و اتفاق عقلایی دارد.

دامنه حق مولویت (سرپرستی) خداوند

دامنه و محدوده مولویت مولای حقیقی (خداوند متعال) و حق اطاعت او تا چه مقدار است؟

باید گفت مطلق انکشاف، موضوع حق اطاعت است؛ چه مرتبه قطع باشد - که بالاترین مرتبه انکشاف است و مخالف با آن بیشترین عقاب را در پی دارد - و چه مرتبه ظن یا احتمال؛ بنابراین مولویت مولا دامنه وسیعی دارد که شامل تمامی مراتب انکشاف می‌شود. طبق این فرض، حتی «احتمال» تکلیف هم منجز است.

اگر گفته شود که عقلا در جامعه فقط به دستوراتی عمل می‌کنند که به آنها قطع دارند، در پاسخ می‌گوییم صحیح نیست که حق اطاعتی که برای مولای حقیقی (جل و علا) ثابت است، با حق اطاعت موالی عرفی - که مختص موارد قطع است - مقایسه شود.

حق اطاعتی که مولای عرفی در جامعه دارد، از اعتبار و توافق عقلایی ناشی شده و دامنه این حق، محدود به مقدار اعتبار عقلایی است. از آنجا که اعتبار عقلایی بر اساس ثبوت حق در محدوده اوامر مقطوع است، لذا این حق اعتباری محدود به مقداری می‌شود که نزد عقلا معتبر است، اما حق اطاعت برای مولای حقیقی - که از لوازم ذاتی مولویت مولا است - هیچ وابستگی‌ای به اعتبار عقلایی ندارد.

عقل ما درک می‌کند که حق اطاعت مولا (جل و علا) محدود به تکالیف مقطوع نبوده، شمولیت آن بسیار وسیع است و مرتبه ظن و حتی احتمال را در بر می‌گیرد و نمی‌توان مولویت ذاتی مولا را بر ملک حقیقی‌اش قید زده و آن را محدود ساخت. این

سیستانی ساختار عبد و مولا در فقه اندیشی را رد می‌کند.

مولویت ذاتی اقتضای آن را دارد که بدون علم به رضایت مولا، تصرف در ملکیت او جایز نباشد^۴ و بایستی جانب احتیاط را در پیش گرفت. این ادراک، اساس نظریه حق الطاعه است که امری وجدانی و از مدرکات عقل عملی سلیم است و باید گفت که این نظریه بر پایه عقل نظری و برهان تنظیم نشده است.^۵

بنا بر آنچه بیان شد، طبق نظریه حق الطاعه، «حجیت قطع» از لوازم قطع بما هو قطع (کاشف تام) نیست - آنچنان که مشهور پیموده‌اند -، بلکه حجیت از شئون مولویت مولا هنگام انکشاف تکلیف به صورت مطلق (چه کاشفیت تام و چه ناقص) است.^۶

بر اساس نظریه حق الطاعه و با حکم عقل عملی، احتمال تکلیف مولا از سوی مکلف حجیت دارد، حتی اگر احتمال بسیار پایینی باشد، و مکلف باید احتیاط کند، مگر آنکه خود مولا در ترک چنین احتیاطی ترخیص و اجازه داده باشد. بنابر نظریه حق الطاعه، استحقاق عقاب و مجازات در صورت مخالفت عبد با تکلیف مولا، به دلیل هتک حرمت مولا و طغیان و ظلم بر اوست. حتی اگر عبد به اشتباه به تکلیفی قطع داشته باشد که در واقع نیست و بعداً پی به اشتباه خود ببرد، باز هم باید عقاب و مجازات گردد؛ چرا که این عبد مُتَجَرِّی حرمت مولا را رعایت نکرده است.^۷

بدین ترتیب، مهم رعایت «شخصیت مولا» از سوی عبد است. عبد در مواجهه با احکام صادره از شارع نباید هیچ توجهی به مناسبات عقلایی جامعه داشته باشد و تنها باید جایگاه و

۴. بحوث فی علم الاصول: مباحث الحجج والاصول العمليه، آیت الله شهید صدر، تقریر شیخ حسن عبدالساتر، مکتبه الصدر، قم، ج ۸، ص ۴۸.

۵. پژوهش‌های اصولی، شماره اول، مقاله حدیث الساعة حول نظریه حق الطاعه، سید علی اکبر حائری، صص ۲۸-۲۷.

۶. دروس فی علم الاصول: الحلقة الثالثة، تعلیق سید علی اکبر حائری، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ص ۱۰۷.

۷. مباحث الاصول، ج ۴، ص ۴۸۳؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۷، ۵۳.

شخصیت مولا و کمال احترام به او را در نظر بگیرد. ترسیم صدر از رابطه عبد و مولا بدین گونه است که وجود و اعضای بدن عبد، امتداد مولا است، در نتیجه نباید از مولا تخریفی داشته باشد؛ همانطور که عضلات مولا از خود مولا تخریفی ندارد. وی از تنگنای زبان بشری می‌گوید که زبانی منطبق بر مولای حقیقی نیست.^۸

رویکرد دانش‌جویی در دین، میان غیرعرب‌ها بیشتر رواج داشت تا میان عرب‌ها.

سیستانی و ردّ ساختار عبد و مولا

از میان شاگردان آیت‌الله خوبی، برای اولین بار سید علی سیستانی -تنها فقیهی که هر سه مکتب مشهد، قم و نجف را درک کرده است- بر ساختار عبد و مولا در دانش اصول فقه خط بطلان کشید و ریشه آن را در خاستگاه زبانی و اجتماعی زبان عربی و فرهنگ قبیلگی معرفی کرد:

در جوامع گذشته، هر آنچه سلطان و پادشاه تشخیص می‌داد و دستور می‌داد باید توسط مردم رعایت می‌شد و انجام می‌گرفت و تمام مملکت معطوف به نظم سلطانی بود. آنچه که سبب پیروی از فرامین پادشاه به‌شمار می‌رفت «شخصیت» پادشاه بوده و از این رو سربچی از پادشاه در حقیقت زیرپا گذاشتن شخصیت او و بی‌احترامی به شخصیت او به‌مثابه عالی‌ترین نهاد حاکمیتی محسوب می‌شد. «اقتدار شاهی» در حقیقت ناشی از «توسعه اعتباری شخصیت» شاه و سلطان بود که خود را در فرامین و دستورهای ملوکانه نشان می‌داد. به‌بیان دیگر، در اوامر مولوی که از پادشاهان مستبد و رؤسای قبائل و اربابان زمین صادر می‌شد مولویتی در این اوامر نبود، مگر به جهت اینکه امر شخصیت خود را به فعل مأمور به ربط می‌داد،

به‌گونه‌ای که کسی که این امر را انجام نمی‌داد، هتک‌کننده شخصیت آمر به‌شمار می‌رفت.^۹ اما در پی تکامل جوامع و رشد تفکر عقلایی، «نهاد سلطنت» جای خود را به «حکومت قانون» داد و این قانون بود که دوگانه مردم-دولت را تنظیم می‌کرد و اینگونه قدرت معطوف به قانون گردید.^{۱۰}

سیستانی در تحلیل خود از رویکرد اجتماعی وام می‌گیرد و ساختار عبد و مولا در شریعت را به زمینه اجتماعی زبان عربی برمی‌گرداند. در کتاب نظریه اعتبار قانونی در گذار از شخصیت‌گرایی، دیدگاه سیستانی و شاگرد او سید احمد مددی اینگونه آمده است:

زبان عربی زبانی برای انتقال مفاهیم قانونی به‌شمار نمی‌رود. کسی که دامنه و کاربردهای زبان عربی را مورد دقت قرار دهد، کاربرد وسیع این زبان نسبت به مفاهیم مورد نیاز یک جامعه ابتدایی را درمی‌یابد. به‌طور مثال، در این زبان واژه‌های زیادی بیانگر معنای شیر (اسد) است، چرا که عرب‌زبان برای استعاره و مجازگویی به این واژه‌ها نیاز دارد. یا برای شتر (ابل) واژه‌های فراوانی وجود دارد که حالت‌ها و سنین مختلف شتر را بیان می‌کند. این واژه‌ها و مانند آن در زبان عربی دارای ارزش قانونی نیستند و این بدین خاطر است که جامعه بدوی عرب‌زبان، از فضای فرهنگی و تمدنی پیشرفته دور بوده است.

شریعت اسلامی، بر اساس دیدگاه کلامی، شریعتی تمدنی، جهانشمول و دارای دیدگاه‌های مترقی است، اما با واقعیتی ناسازگار با جغرافیا، زمان و زبان صدور خود مواجه شد. البته زبان عربی در لایه‌های عمیق خویش مفاهیم قانونی را در بر دارد؛ به‌طور مثال، ماهیت «اختصاص» در شریعت اسلامی، به ملکیت و حق تقسیم می‌شود. ملکیت به‌اعتبار مالک، به شخصی و کلی تقسیم می‌شود، و به‌اعتبار مملوک کلی، به کلی در معین و کسر مشاع و شرکت در مالیت تقسیم می‌گردد.

۹. الاستصحاب: القسم الثانی، سید مرتضی المهری (تقریرات خارج اصول آیت‌الله سیستانی)، ص ۳۷.

۱۰. ر.ک: نظریه اعتبار قانونی در گذار از شخصیت‌گرایی، علی الهی خراسانی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۵.

۸. ر.ک: بحوث فی علم الأصول، حسن عبدالساتر (تقریرات خارج اصول آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر)، ج ۵، صص ۲۰۱-۲۰۰.

همچنین خود ملکیت تقسیم می‌شود به ملکیت مطلقه و غیر آن. حق نیز به قابل نقل و غیرقابل نقل، و قابل اسقاط و غیر آن تقسیم می‌شود. بنابراین چگونه در زبان عربی که ظرفیت شبکه مفاهیم قانونی را ندارد، جعل قانون برای چنین احکامی ممکن خواهد بود؟ آیا با وضع اصطلاحات جدید که حقیقت شرعیه گفته می‌شود، قانونگذاری میسر خواهد شد؟ البته چنین فرضی با توجه به داشتن زمانی کوتاه برای قانونگذاری، در شریعت اسلامی غیرممکن بود، زیرا با ذهنیت بدوی اعراب برخورد می‌کرد. بدین خاطر نیز قوانین اسلامی به تدریج و بر اساس ذهنیت و تجربه‌های زیستی اعراب صادر شد.

رابطه بین خدا و انسان مانند رابطه پادشاهان با رعیت خود یا مولا با عبد خویش نیست.

قانون‌گذاری در جامعه عرب، با زبان ابتدایی مولوی (زبان تفاهمی عبد و مولا) جریان پیدا می‌کند که در این صورت، هنگام استنباط قوانین، تشابه معانی با یکدیگر و اختلاف در فهم پیش خواهد آمد، و این دور بودن از زبان تمدنی و قانونی، چیزی است که حتی اکنون در جامعه عربی وجود دارد. حتی بعد از طلوع اسلام، تغییری در دوری زبان عربی از فرهنگ قانونی ایجاد نشد. بر همین اساس، ابن خلدون در مقدمه کتاب خویش و احمد امین در «ضحی الاسلام» گفته‌اند که رویکرد دانش جویی و تفقه در دین، در موالی و غیرعرب‌ها بیشتر بروز و تجلی یافت تا آنکه در اعراب جریان یابد. اعراب حتی پس از اسلام شخصیت خود را در برتری نظامی و لشگرکشی می‌دیدند، نه آنکه به غلبه علمی و توسعه فرهنگی بیندیشند.^{۱۱}

نتیجه آنکه با وجود فقر زبان عربی از اصطلاحات قانونی، شریعت اسلامی ناچار گشت برای تفهیم و تفاهم، از زبان مولوی برای بیان احکام خویش استفاده کند و از صیغه امر و

نهی که در ارتباط عبد و مولا و نظام قبیله‌ای و طبقاتی وجود دارد، پیروی کند.

در عرف عربی، فهم «وجوب» از امر مولا به عبد (افعال)، چه رابطه عبد و مولا درست باشد و چه نباشد، نوعی فهم زبانی و بر اساس ادبیات است. در چنین جوامعی، در امر پدر به پسرش: «اخرج الی السوق» (به بازار برو!)، نوعی سیطره پدر بر پسر وجود دارد که مظهري از سیطره مولا و عبد است. از این رو، لفظی که عرف این جوامع برای امر وضع کرده، در حقیقت برای حکایت این رابطه است.^{۱۲}

سید علی سیستانی با طرح نظریه «اعتبار قانونی»، صورت‌بندی جدیدی از مباحث حکم‌شناسی و نیز احتمال تکلیف و حتی ساختار دانشی اصول فقه ارائه داد.

نقدهای آیت‌الله سیستانی به نظریه حق الطاعة به طور اجمالی بدین ترتیب است:

با توجه به عظمت خداوند، هتک حرمت خدا و ظلم بر او معنایی ندارد. در حقیقت مخالفت با خدا هتک خود شخص است که کاشف از ضعف عقل و ابراز ملکات رذیله اوست.

بسیاری از آیات قرآن تصریح می‌کند که مخالفت انسان با احکام خداوند، ظلم به او نیست، بلکه شخص به خود ظلم کرده است؛ مانند: «من یتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه.» (طلاق، ۱)

لازمه حق الطاعة، عدم تفاوت در مجازات است و باید تمام مجازات‌ها به یک میزان باشد، زیرا همواره عنوان هتک خدا صدق می‌کند. اما می‌دانیم که معاصی کبیره و صغیره وجود دارد و عاصی و مطیع درجاتی دارند.^{۱۳}

سید علی سیستانی که نه با بیت آیت‌الله خویی مرادده خاصی داشت و نه تفکر حزبی و انقلابی شهید صدر را برمی‌تابید، از جامعه‌ای سخن می‌گفت که به جای توجه به شخصیت مولا،

۱۲. رک: نگاهی به دریا: علوم اعتباری و روش‌های واقع‌گرایانه در مصاحبه با آیت‌الله سید احمد مددی، ج ۱، ص ۵۷۶.

۱۳. دراسات علمیه: مسلک حق الطاعة، ش ۳-۲، ابوحسین حسینی (تقریرات درس خارج سید محمدباقر سیستانی)، به نقل از آیت‌الله سید علی سیستانی، ص ۱۵۱.

۱۱. رک: مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، صص ۲۸۴، ۲۹۰؛ ضحی الاسلام، احمد امین، ج ۱، ص ۱۷؛ الاسلام والحضارة العربیة، محمد کرد علی؛ تاریخ زبان و فرهنگ عربی، آذرتاش آذرنوش.

قانون در آن محور و حاکم باشد؛ قانونی که به مصلحت عامه نظر دارد، نه آنکه کشور را گره زده به شخصیت ارباب بداند!

به بیان دیگر، رابطه بین خدا و انسان مانند رابطه پادشاهان با رعیت خود یا مولا با عبد خویش در روابط بشری نیست و این همسان‌نگری که در اصول فقه دیده می‌شود، متأثر از نظم اجتماعی گذشته است.^{۱۴}

فیرحی نشان داد که نظریه‌ی «حق الطاعه» به دولت اقتدارگرا می‌انجامد.

درباره عبد و مولای عرفی می‌توان گفت که آنان در امر کردن خود به دنبال مصلحت و مفسده نیستند، بلکه قصد اثبات شخصیت خود را دارند و بین عمل و شخصیت خود ربط اعتباری برقرار می‌کنند، اما مولایی حقیقی وجود دارد که مسائل مولای عرفی در او راه ندارد و تنها ملاک امر او مصالح و مفاسد است و مهم آن است که قانونی که جعل می‌کند این مصالح و مفاسد را تضمین نماید، نه آنکه شخصیت او ملاک امر قرار گیرد.^{۱۵}

در جامعه عقلایی، عمل به قانون بر اساس پاسداشت شخصیت قانونگذار انجام نمی‌گیرد و نباید انتظار داشت تمام افراد در جامعه اسلامی با وجود درجات ناهمگون کمالی و برخوردار از رشد، بر اساس مولویت ذاتی و حقیقی قانونگذار و رعایت حق اطاعت او و کمال بندگی، قوانین را رعایت کنند. البته قانونگذار باید حق جعل مجازات را داشته باشد که خداوند متعال بنابر خالقیت و مالکیت ذاتی چنین حقی را دارد.

مهم آنکه نظریه حق الطاعه فراتر از دانش اصول فقه نرفت و شهید صدر خود از این نظریه در ساحت‌های دیگر دانشی و معرفتی سود نجسته است. خوانشی از نظریه حق الطاعه در خارج از مرزهای اصول فقه، مانند اندیشه سیاسی، توسط مرحوم دکتر داود فیرحی شکل گرفته است. او نشان داده است که

نظریه این شهید انقلابی، به دولت اقتدارگرا می‌رسد؛^{۱۶} نظریه‌ای که جایی برای آزادی فرد نمی‌بیند و شخص همواره همچون برده‌ای در دست ارباب خود، باید اوامر او را اجرا کند و هیچ مصلحتی نیست جز رعایت حال و احترام مولا! نه پرسشی در کار است و نه اعتراضی! و عبد هیچ حقی ندارد و تنها حق مولا را می‌بیند که برگردن او حق اطاعت دارد؛ عبد نه می‌تواند نظارتی کند و نه محدودیتی قائل شود؛ هر چه هست تشخیص مولا و دستورات اوست؛ دولت، پارلمان، شورا، و سازمان‌های جهانی، همه و همه به مقداری اعتبار دارند که در راستای اراده مولا باشند و تنها ابزاری هستند برای بسط شخصیت و حمایت از اراده مولا!

رحیم نوبهار نیز در پاورقی کتاب خود می‌نویسد: «خوانش شخص‌گرایی از نظریه ولایت فقیه بخشی از یک نظریه کلان‌تر شخص‌گرایی از حکم و فرمان در پارادایم مسلط در اصول فقه رایج است که مصدر و منبع احکام و فرامین را شخص می‌داند.»^{۱۷} سپس نویسنده به دیدگاه سیستمی در کتاب نظریه اعتبار قانونی در گذار از شخصیت‌گرایی، ارجاع داده است.

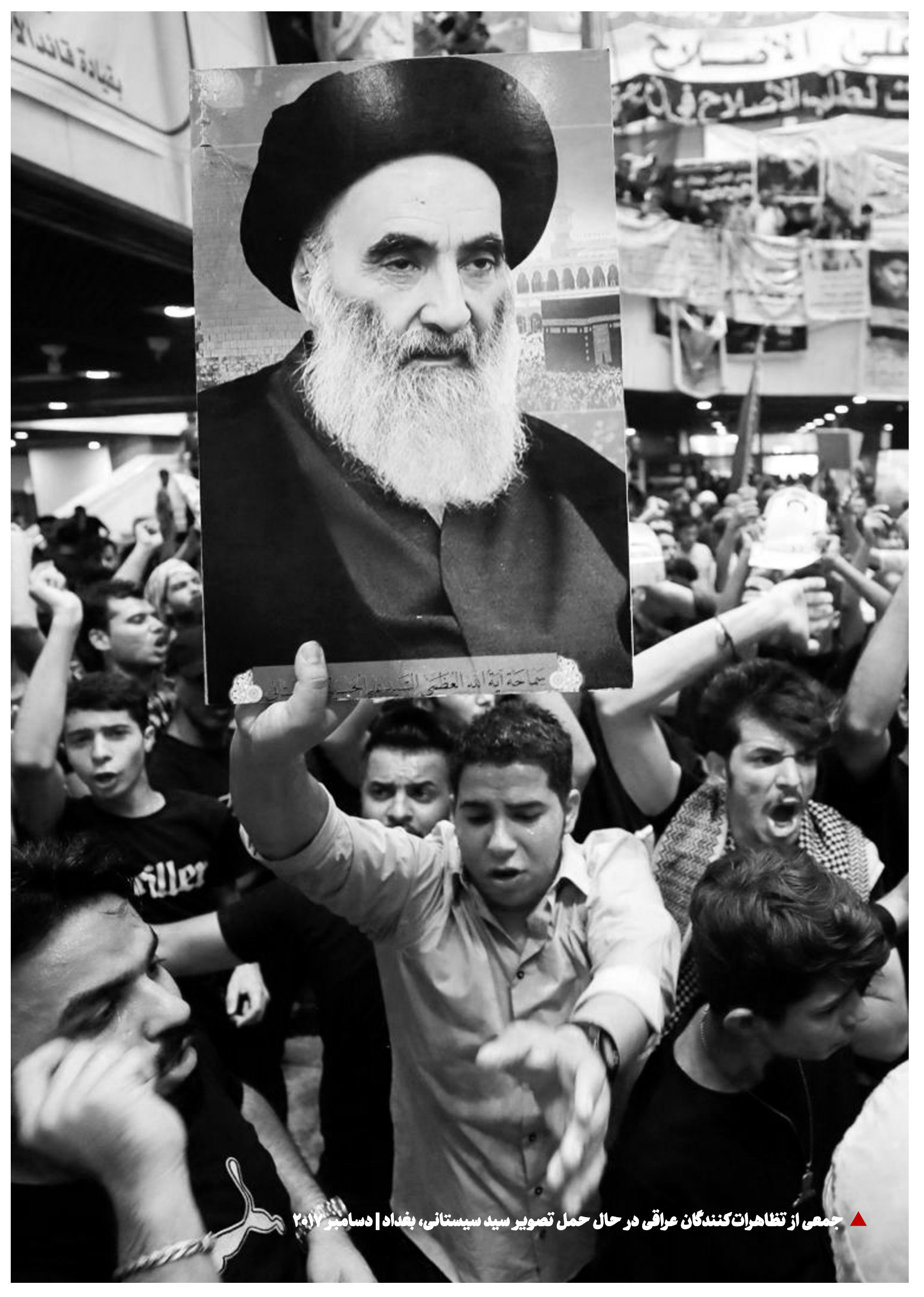
باری! سید علی سیستانی در عمل‌گرایی سیاسی خود در عراق نشان داد که به تفکر قانونی پایبند است و خواهان دولت اقتدارگرا و انقلابی نیست. او در کنشگری خود، هم به فرهنگ عربی عراق تن داد و هم به عرف زمانه خود؛ در چارچوب ملت-دولت عمل کرد نه در مقیاس امام-امت؛ مصالح عامه را دید و دنبال حکومت قانون رفت، نه بسط اراده خویش؛ حقوق ملت را محور قرار داد و پیمان‌های جهانی را احترام گذاشت و توافقات قانونی و عقلایی را اعتبار بخشید؛ نگاه اسطوره‌ای و فراتاریخی، چون شاهان، برای خود ندید که از رهگذر اطاعت بی‌چون و چرای مردم می‌گذرد، بلکه به مسئولیت عقلایی خود در پاسداشت حقوق مردم توجه کرد.

۱۶. رک: داود فیرحی، فقه و سیاست در ایران معاصر، ج ۱.

۱۷. رحیم نوبهار، برابری دیه زن و مرد، ص ۱۴۳.

۱۴. الاستصحاب: القسم الثانی، سید مرتضی المهری (تقریرات خارج اصول آیت‌الله سیستانی)، ص ۳۸.

۱۵. تقریرات خارج اصول فقه آیت‌الله مهدی مروارید، جلسه ۱۶ شهریور ۱۳۸۳ (به نقل از کتاب نظریه اعتبار قانونی).



▲ جمعی از تظاهرات کنندگان عراقی در حال حمل تصویر سید سیستانی، بغداد | دسامبر ۲۰۱۷